

DC
UNIVERSE
6 | RATED **T** TEEN
DCCOMICS.COM
S

SUPERMAN

BENDIS
REIS
PRADO
ALBERT
SINCLAIR



IVAN
REIS
&
HOLLY
PRADO
SINCLAIR

AQUAMAN

ONLY IN THEATERS
DECEMBER 21

دورنامه

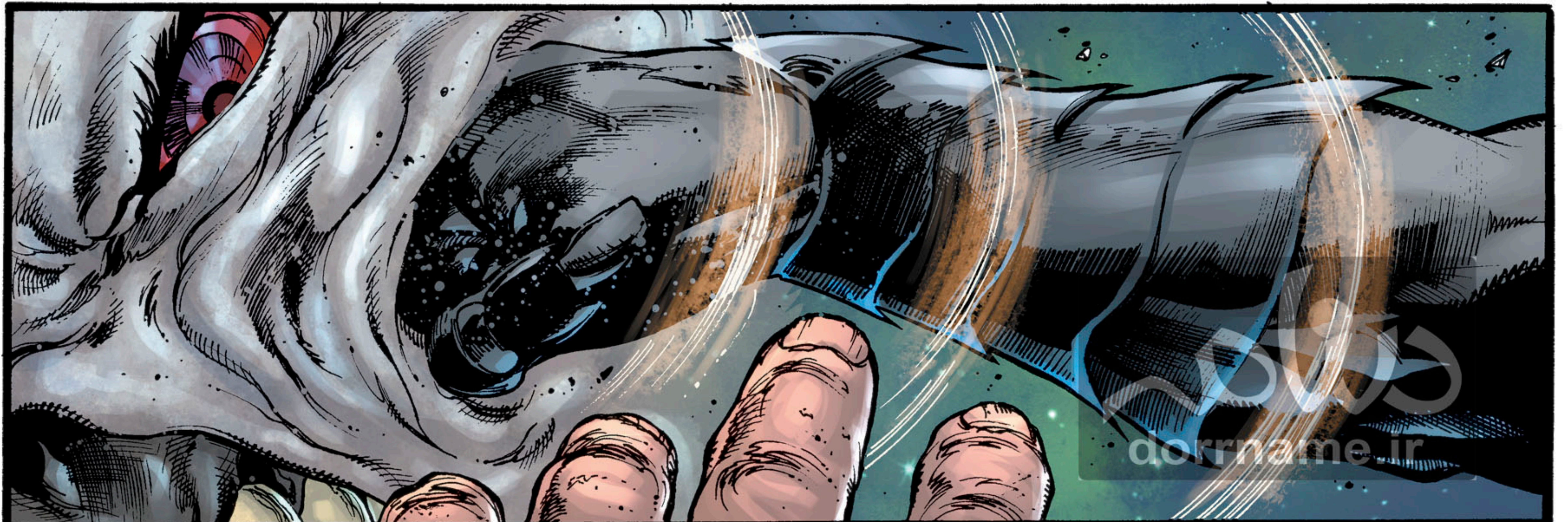
dornname.ir

در روزهای اول رابطمون لوپیس با نگرانی
به جایی اومد سراغم.

می گفت تو پروازی که نیمه خواب و بیدار
بوده و تو فیلمی که پخش می شه یه
چیزی رو نصفه و نیمه شنیده بوده. ولی
هنوز یادش مونده بود.

او نگران بود با سرعت زیادی که من داشتم در حرکت و تفکر
برای ارتباط با من و زندگی با سرعت نرمال برای کسب
رضایتش مبادا دچار زحمت بشم.

بیش اطمینان دادم که به این صورت که فکر
می کنه نیست. تلاش در خود سرعتی و اینکه شخص
خودش بخواد با سرعت مسائل هماهنگ بشه
کار سختی خواهد بود.



بله. مسیر مشت‌های عادی که به سمت
پرتاب شده می بینم و حداقل سه
حرکت از همه جلو هستم ولی بری الن...

...وقتی ذهنم به این صورت
به هم ریخته است...

زاد در برابر راگول زار. مجرم شماره ۱ کریپتان
در برابر موجودی که به گفته خود آن
سیاره را نابود کرده است. در روزهایی مثل
امروز سرعت در دسرساز است.

حس تنهایی... و هنوز باید انتخاب‌هایی انجام بشه.
انتخاب‌هایی برای زندگی. و بعضی وقت‌ها انتخاب‌های
مرگ و زندگی. ولی در روزهایی مثل امروز...



ولی سرعتی که این جنگجوها دارند
و ریتم نبرد آنها بصورتیه که چشم
غیر مصلح قادر به دیدن آنها نیست. این
نبرد، نبردی که برای میراث کریپتان صورت
گرفته، ظرف چند ثانیه تموم می شه! اولین
گریزه کنترل نشده من برای جدا کردن اونهاست.

این اولین پاسخ غریزی منه؟

DC COMICS PROUDLY PRESENTS

THE UNITY SAGA

Pt 6

BRIAN MICHAEL BENDIS **script**
IVAN REIS **pencils**

JOE PRADO & OCLAIR ALBERT **inks**
ALEX SINCLAIR **colors**
JOSH REED **letters**
REIS, PRADO, SINCLAIR **cover**
ADAM HUGHES **variant cover**
JESSICA CHEN **associate editor**
MIKE COTTON **editor**
BRIAN CUNNINGHAM **group editor**

SUPERMAN created by JERRY SIEGEL and JOE SHUSTER.
SUPERBOY created by Jerry Siegel.
By special arrangement with the Jerry Siegel family.

در همون لحظه ای که زاد
سروکله اش پیدا شد، به خودم
گفتم: همینه. کتاب های تاریخ کریپتان
به این نقطه ختم می شه.

دقیقاً همینجا.

و من با تمام سرعتی که
دارم تنها چند ثانیه وقت دارم
تا سرنوشت مردم رو
رقم بزنم.

تنها یک ثانیه برای تصمیم گیری،
یک بار برای همیشه. چطور می تونم
بدون خیانت به نتیجه کل دوران زدگیم
وارد این نبرد بشم؟ آیا باید بذارم زاد کار خودشو
بکنه؟ مشخصه که خودش همینو می خواد. برای
ما. برای همه ما.



هر روز با حالتی درمانده سعی می کنم
توقعات همه رو برآورده کنم. اینها توقعات
من هم هستند.

ولی من بچه نیستم.

باید راهی باشه که این دو هیولا
بدون تکه تکه کردن همدیگه برای
نجات جهان بشه اقدام کرد. ولی به هر
حال دیگه باید وارد عمل بشم. اگه زاد
الان داره روشنش رو اعمال می کنه، تنها
چند ثانیه فرصت دارم تا نقش پدرم تو
این زمینه رو پیدا کنم! اگه نقشی باشه.

یه ثانیه هم فرصت دارم تا
بینم این راکول زار کینه ای چرا سیاره
و مردم منو نابود کرد تا اتفاقاتی
زنجیره ای منو تا به این نقطه بکشونه.

ممکنه هرگز نفهم که راگول، این موجود منحصر بفرد
چطور می تونه همیشه قدرت نبرد رو جذب کنه.
برای اون مهم نیست که نیروی مقابلش در چه حده
یا خطر مواجهه با اون به چه اندازه است. اون همیشه
راهی برای ادامه پیدا می کنه.

چطور زاد خودشو به اینجا رسونده؟ آیا ادعای راگول زار
در مورد کریپتان رو شنیده؟ از اسرار این موجود خبر داره؟
آیا زاد می خواد راگول زار رو قبل از اینکه سری رو بر ملا کنه،
خاموش کنه؟ یا اینکه می خواد مثل همیشه قهرمان کریپتان باشه؟

ولی با این کسری از ثانیه که برای واکنش
دارم و تمام این واقعیت ها و احساساتی که
در اطراف من به گردش درآمده، چیزی که بارها و
بارها در موردش فکر می کنم اینه که چیزهایی که
در مورد کریپتان می گه و ارتباطش با پدرم اصلاً
برام مهم نیست... یا هر کاری که می تونه یا انجام
خواهد داد... ولی یه گناه وحشتناک رو ازش مطلعم که
باید مسئولیتش رو بر عهده بگیره. یک لحظه ناگوار
که از الان تا باقی عمرم با من خواهد بود.

و باید حرف منو در این مورد
بشنوه. این کلمات؟ اونها رو تنها
به کارا گفتم، بروس و دایانا.



بخطر
کاخ دور!

این برای راگول نبود. برای زاد بود. به محض اینکه دهانم رو باز کردم، متوجه شدم که تنها کسی که باید اونو می شنید، زاد بود. اگرچه زاد رو هم مثل راگول به حساب نمیارم، ولی باید اقرار کنم که بطور ناخودآگاه می خواستم جنم درونی خودشو آزاد کنه. باید از راگول بخوام تا نفرت تعصب آتشین رو در چشمان زاد ببینم! گهگاهی این آتش رو دیدم، پس فقط تلاش کردم مطمئن بشم زاد می دونه اونچه رو که من می دونم. راگول زار شهر معلق کاندور و تنها امید واقعی ما برای ایجاد کریپتان جدید را نابود کرد. و اگرچه این باعث شده زار به سراغ من بیاد... ولی در اصل مفهوم خاصی نخواهد داشت. این به خود من ارتباط داره، ولی زاد الان می دونه.

ولی نمی دونم زاد دیگه چی می دونه. اون به اندازه ای اطلاعات داشت که خودشو به فنتوم زون برسونه. اون به اندازه ای اطلاع داشت که خودش با راگول وارد کارزار بشه تا بذاره من و راگول همدیگه رو حذف کنیم. این بخش آخر برام جالبه. زاد به نظامیه. اون به استراتژیسته. به نفعشه تا بذاره یکی از دشمنانش دشمن دیگه رو بکشه.

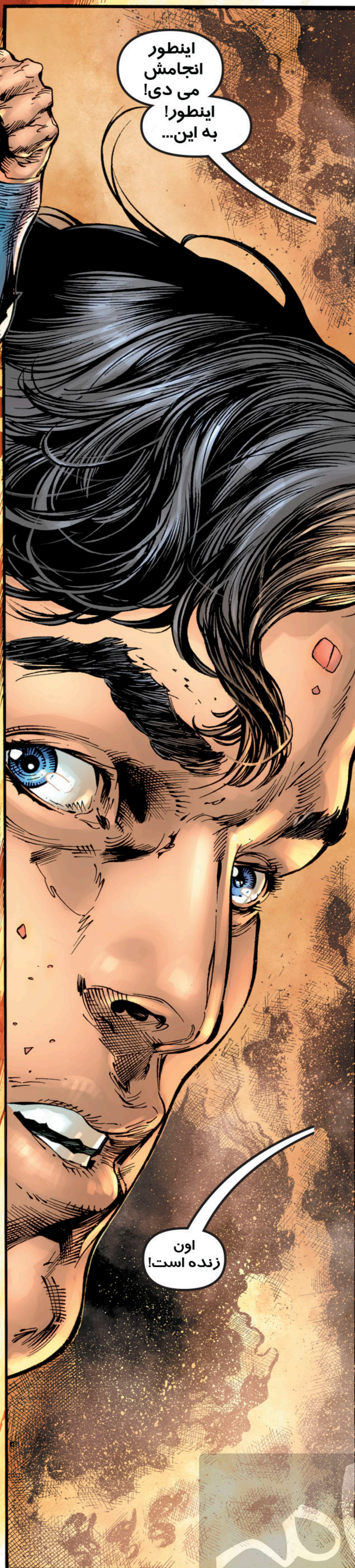
ولی انتخاب زاد این بود. اون ما رو ر یک سمت قرار داد من در کنار رقبای نامطلوب قرار داده شدم. بعضی وقت ها این چیزها آنقدر به سرعت اتفاق می افته که متوجه نمی شی کی اتفاق افتاده. حتی با ابرسرعت.

حالا ما در برابر اون قرار گرفتیم. زلزله هایی در دوردست. فنتوم زون زیر بار این نبرد به لرزه می افته. هر زندانی و هر موجودی باید از این ماجرا مطلع باشه. این لحظه زمانیه که کل زندگی ما برای رقم زدنش شکل گرفته. این لحظه ایه که میراث کریپتان رو برای همیشه رقم خواهد زد. این نبردی برای کریپتان.



به همین
خاطر بود که
تو...

آره!



اینطور
انجامش
می دی
اینطور!
به این...

اون
زنده است!



آروم
مرد بزرگ!

اوه نه.

ری؟

استار
لیز.

زمین!

تو
سالمی!



تو برگشتی!
هی. تو برگشتی
به زمین.

ما پروژکتور
فنتوم زون رو
هک کردیم تا محل
دقیق تو رو پیدا
کنیم و...

ادم
استرنج؟ تو
اینجایی.

هی!
نظرت در اینباره
چی.



خنده داره، همون
آزمایش هایی که یه روز
باعث پیدایش فنتوم زون
شده بود و زمین رو
بلعید...

...به ما
اطلاعات کافی
داد تا شما رو
برگردونیم!

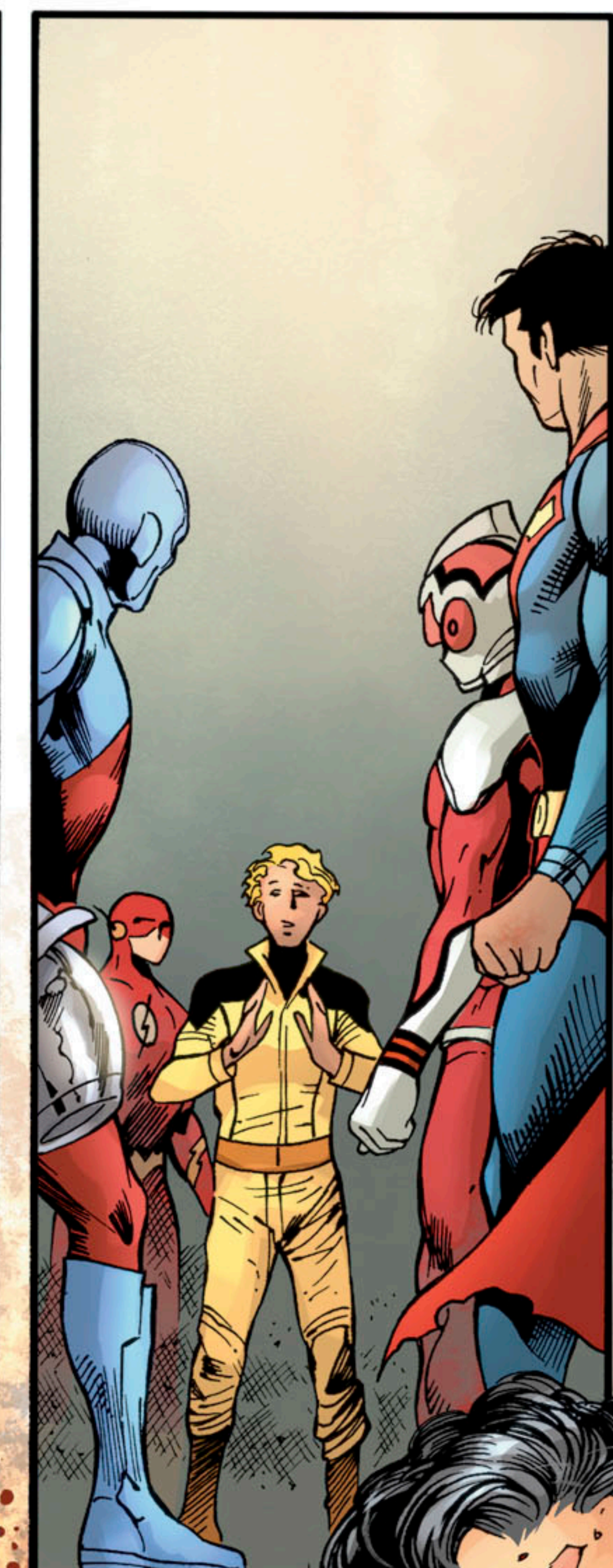
خوب، درسته.

اینطوری
تونستیم
بیاریمت
بیرون.

کار
فوق العاده ایه.
واقعاً
قابل تحسینه.

حالا ازت
می خوام منو
بذاری اون تو.

چی؟



اوووووو،
انگار قراره برم
زند.





تو
فنتوم زون
اتفاقی مهمی
داره می افته.

چطور
ممکنه؟

زاد.



و اون
موجود عجیب
راگول زار که کریپتان
رو مابود کرده
بود...

اون و
ژنرال زاد سر
آینده میراث کریپتان
دارند می جنگند!



یا...
زمین امنه.
تو در امنیت
هستی.
آدم بدا
تو زندون
آدم بدا
هستن.

مارشن
منهاتر هستم
از سیستم
از تباطی لیگ
عدالت!

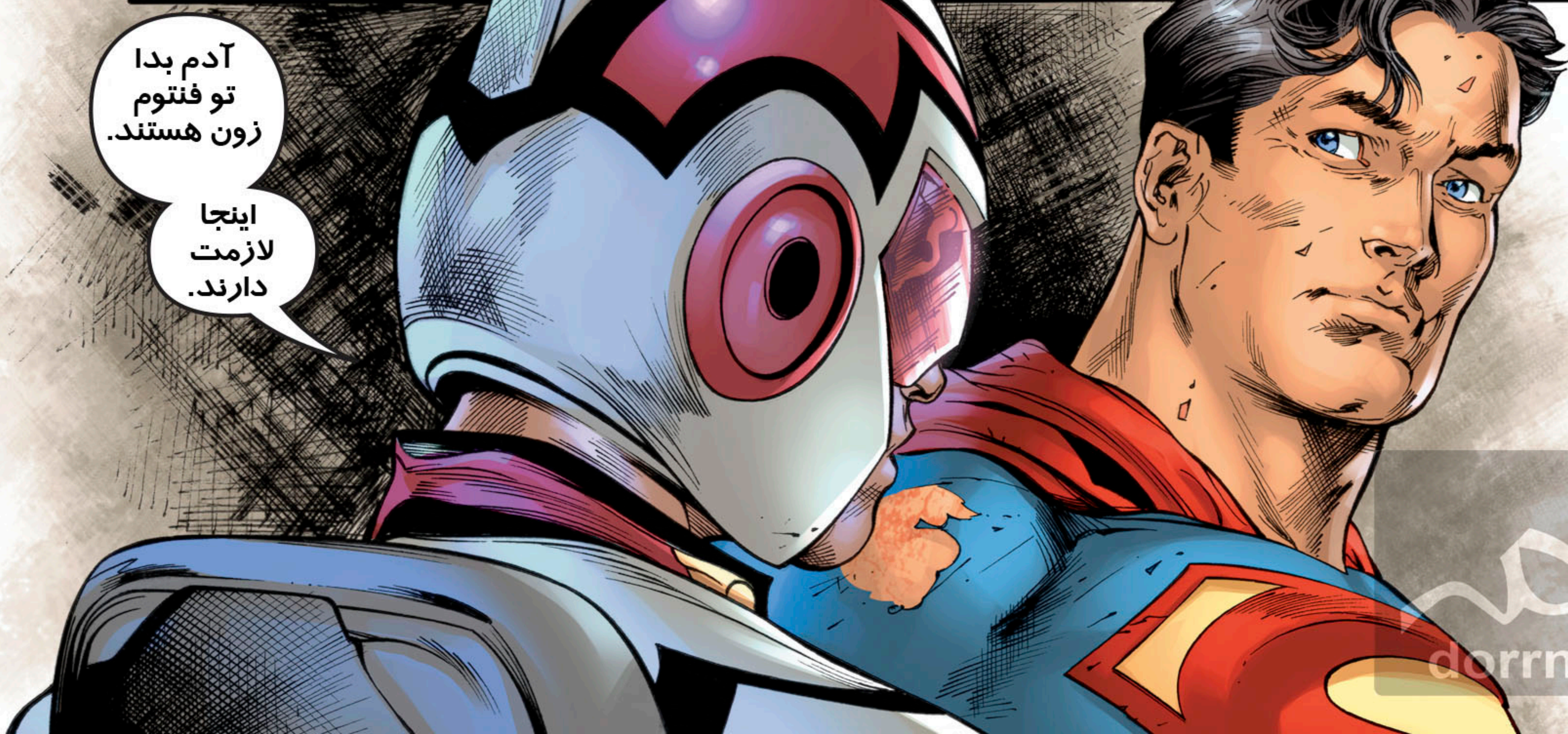
کسی از
سوپرمن خبری
داره؟



من ری هستم.
اون پیش ماست
جون.

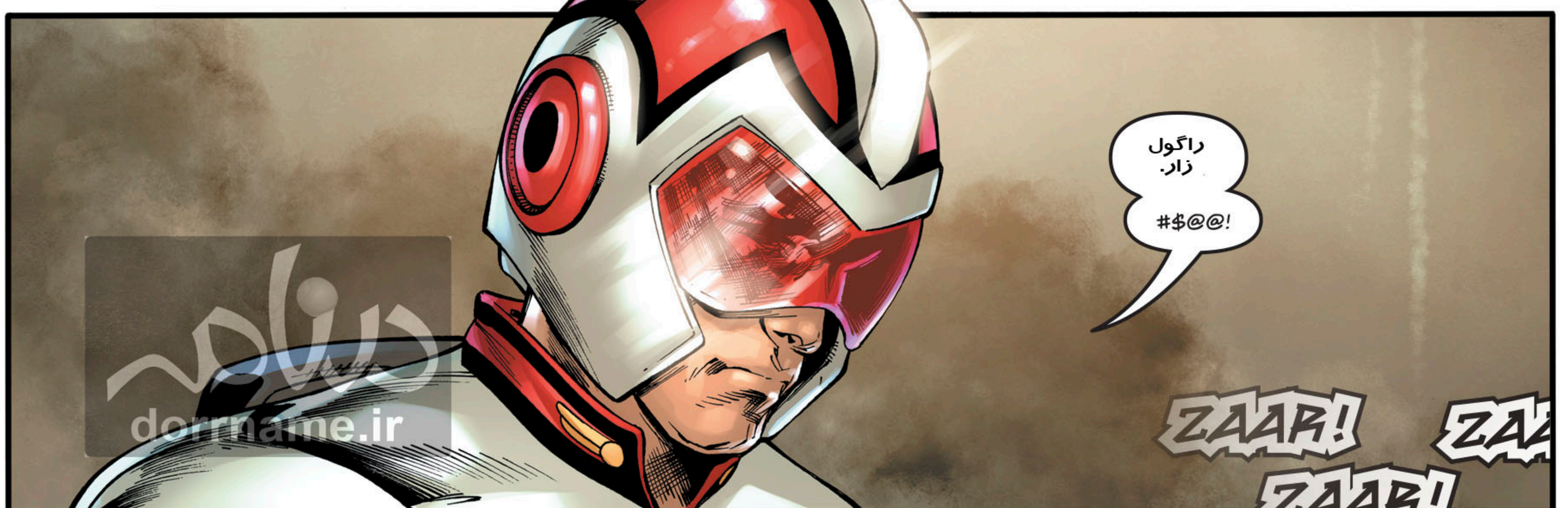
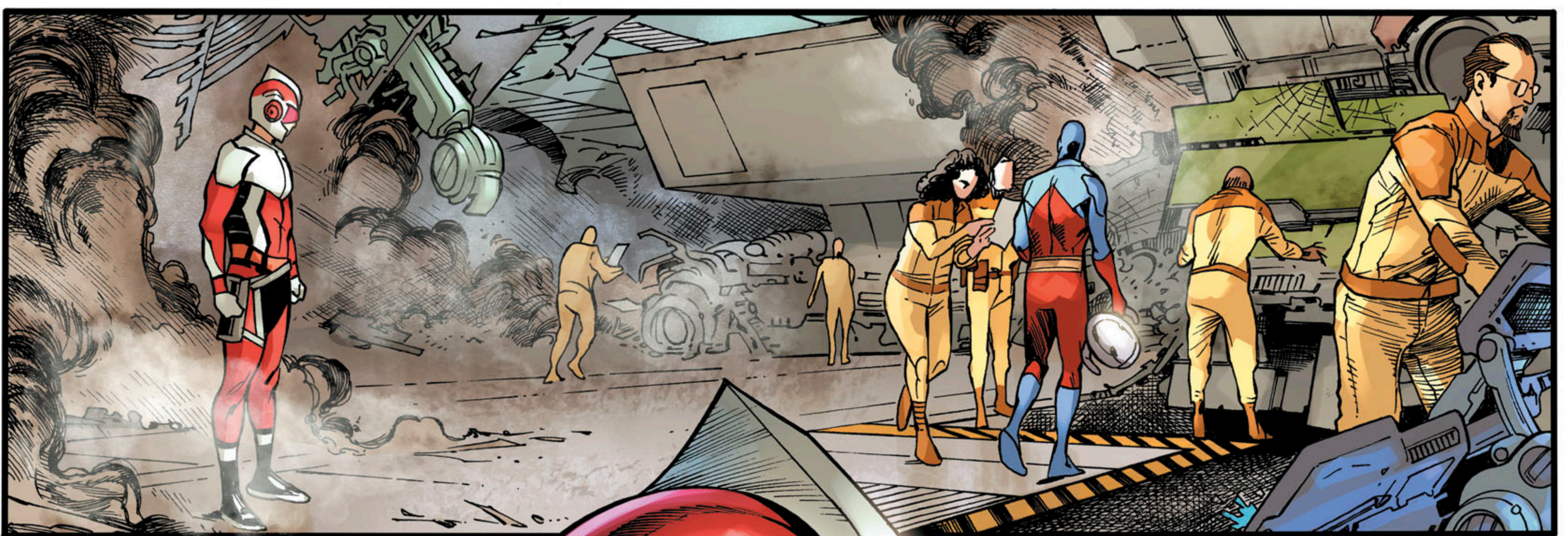
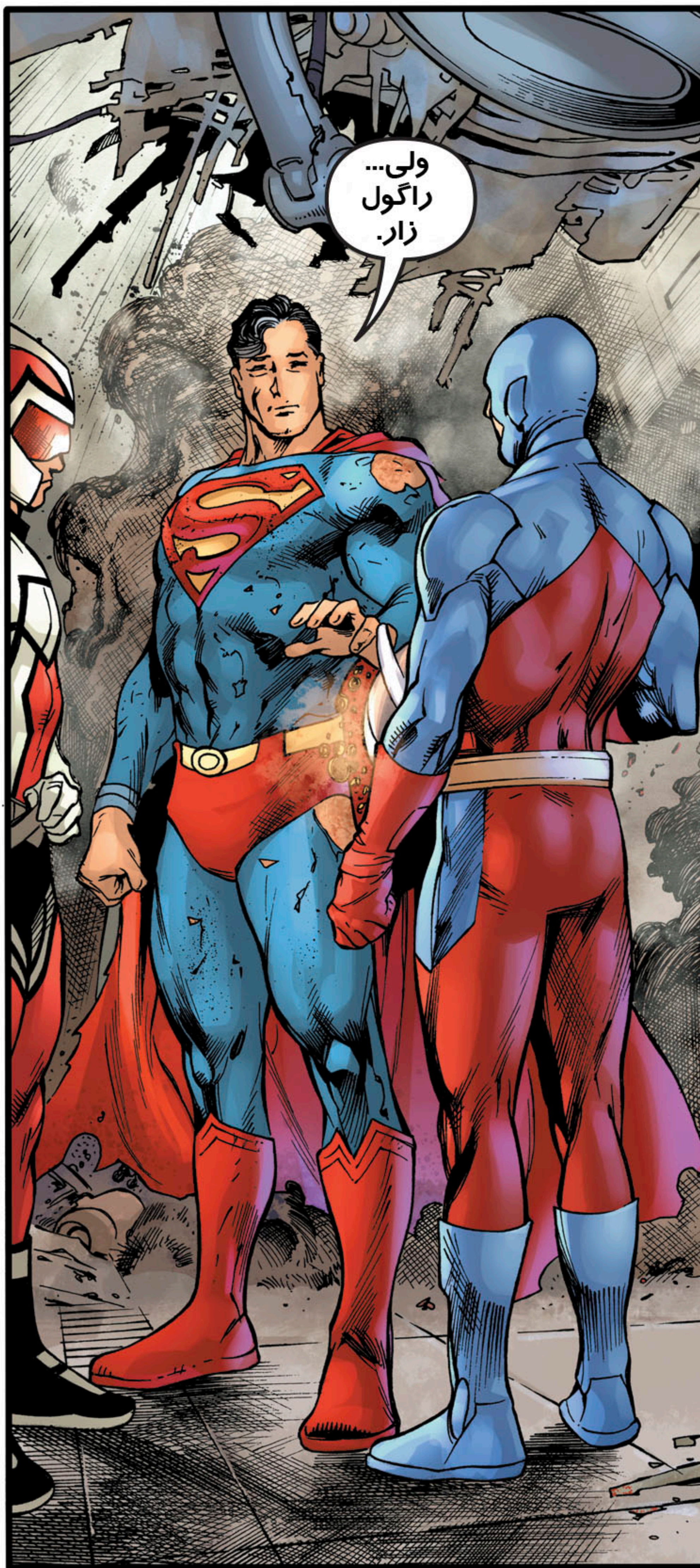
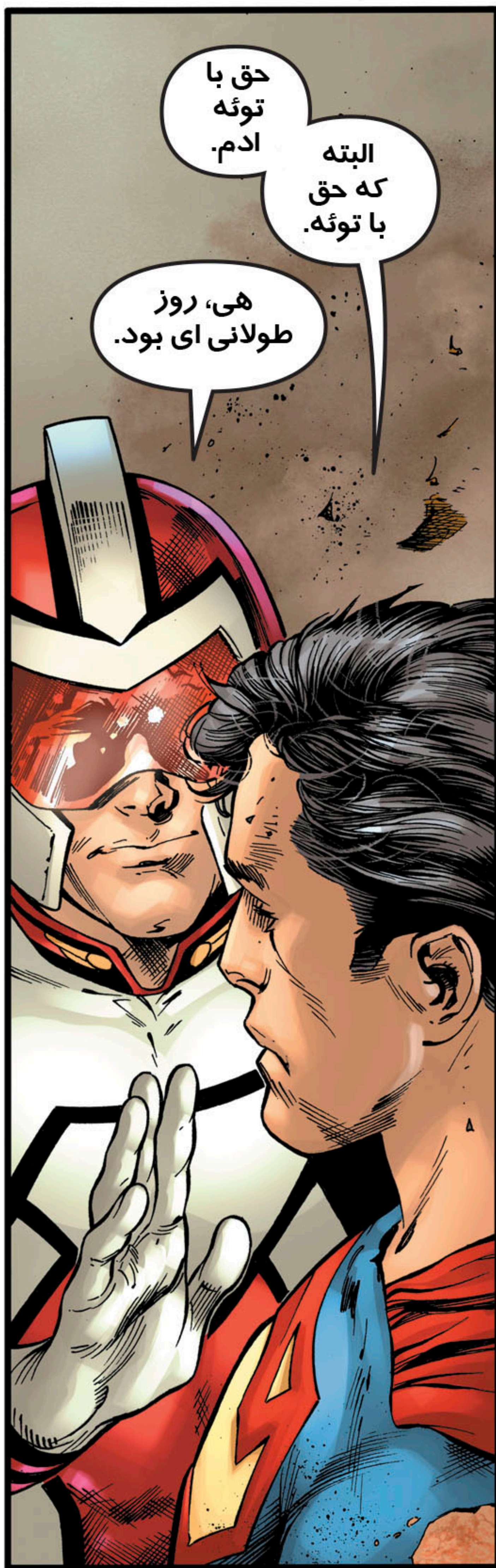
تو سانحه
گسل سان آنریاس
لازمش داریم.

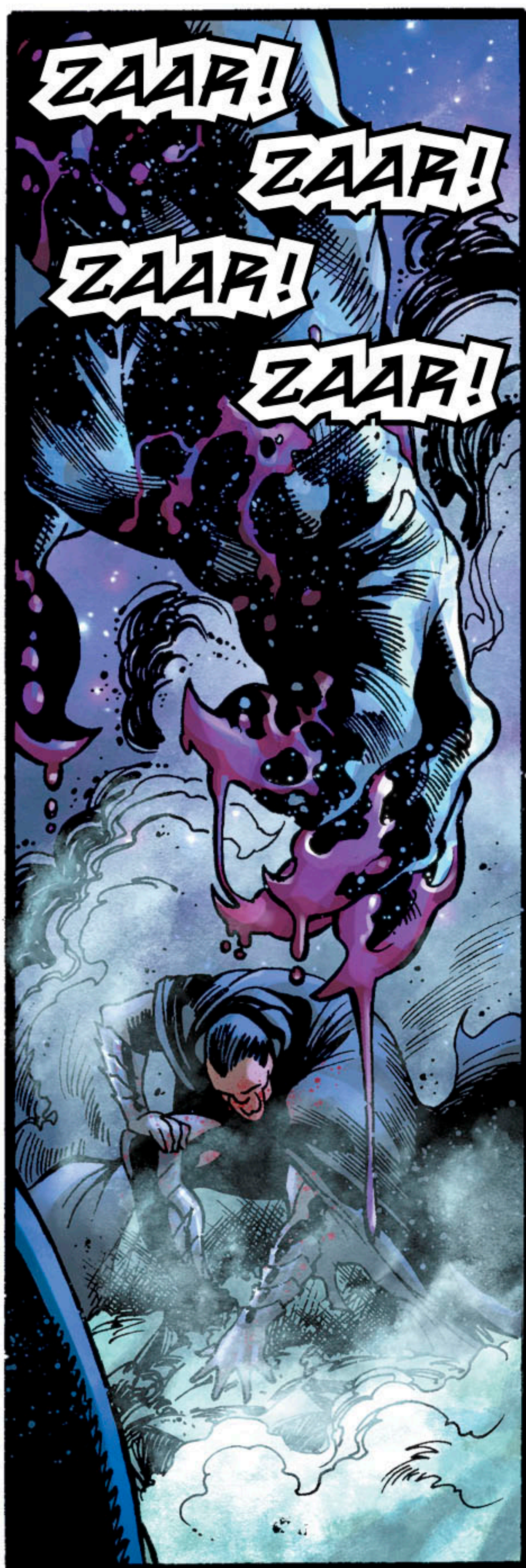
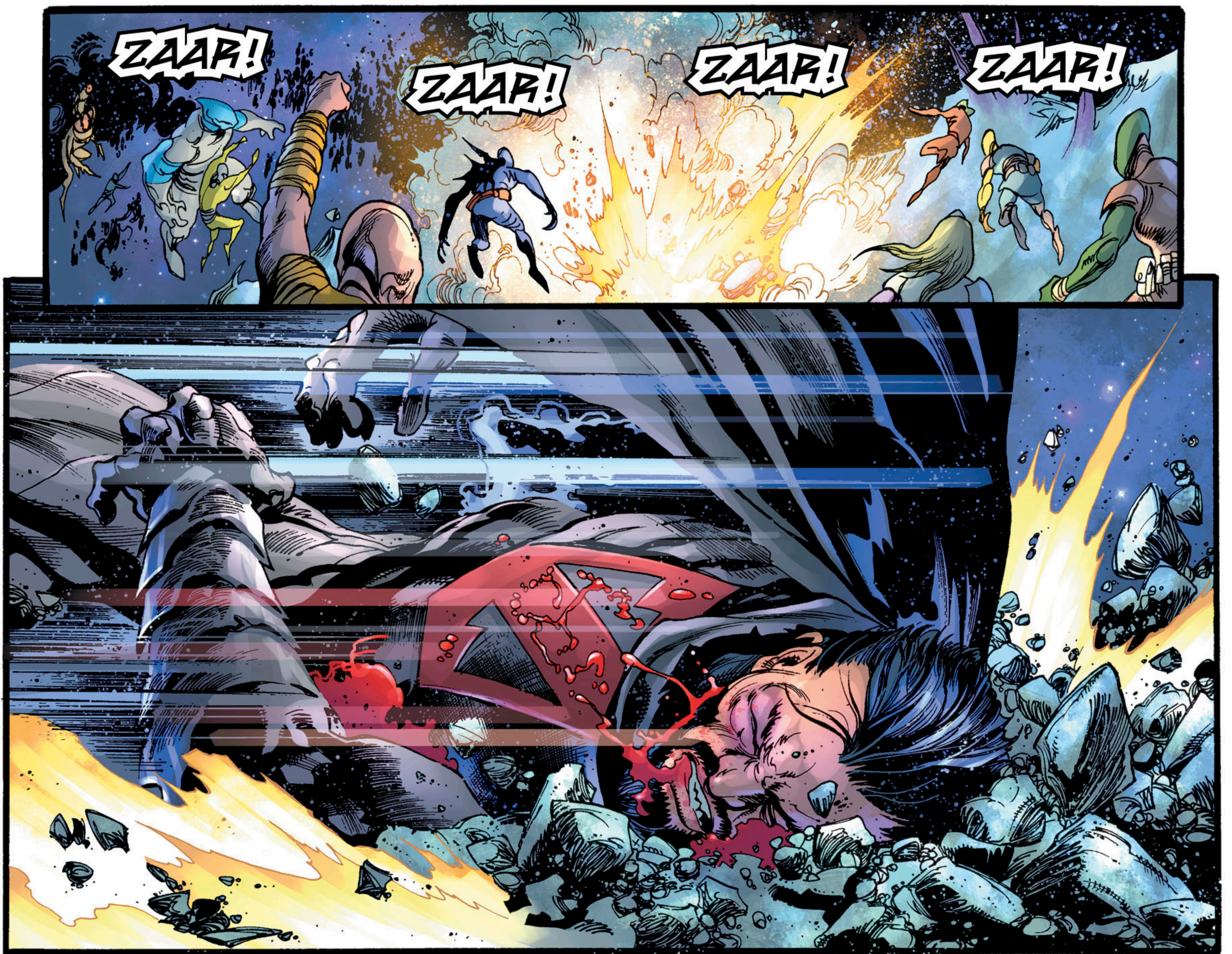
تبعات آنی
سانحه فنتوم
زونه.

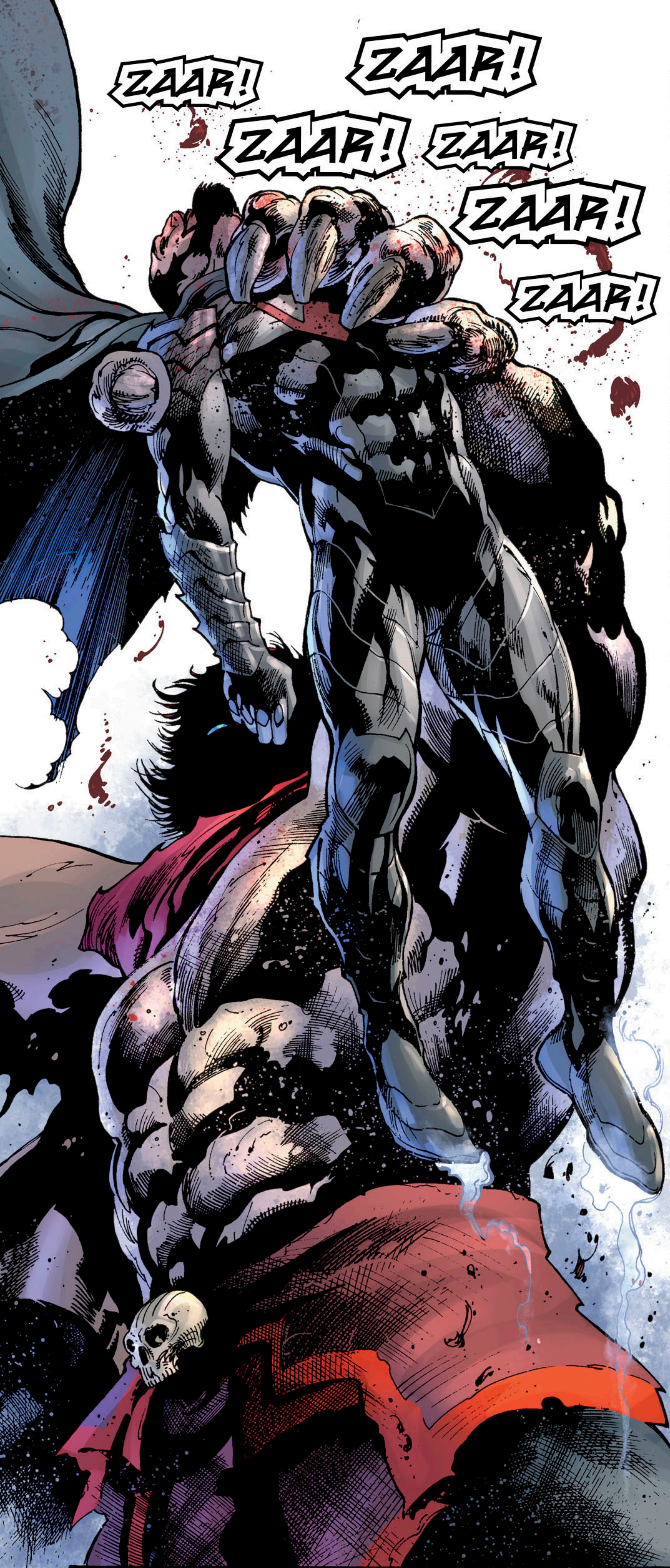


آدم بدا
تو فنتوم
زون هستند.

اینجا
لازمه
دارند.



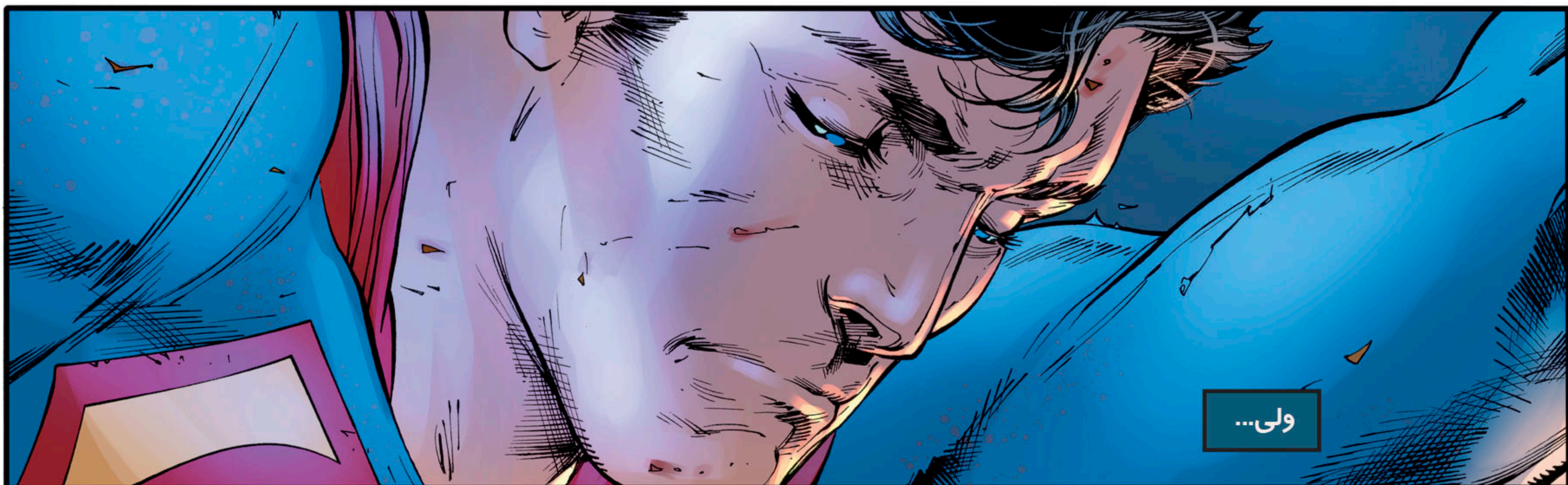




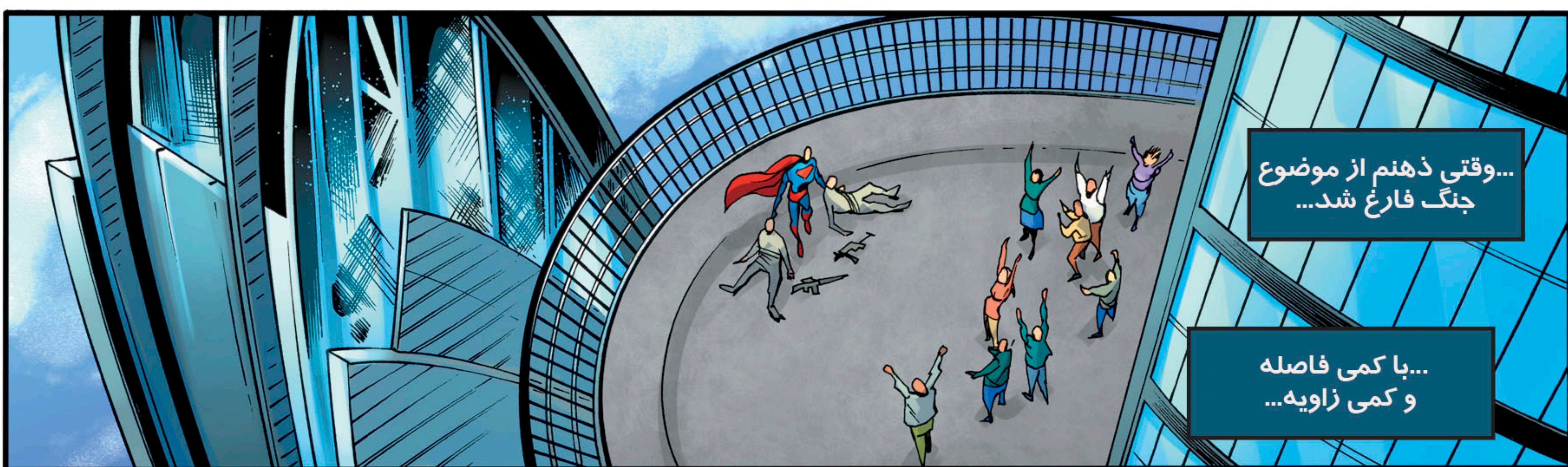
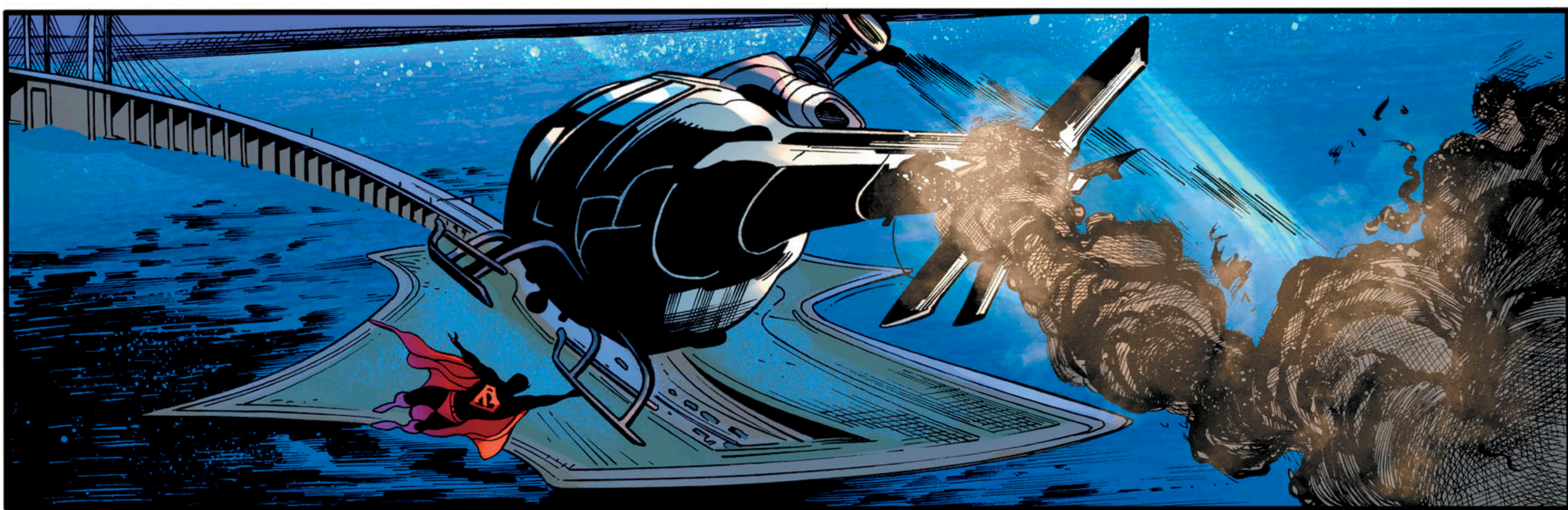


خورشید باور نکردنی
به نظر میاد.

خیلی بهش نیاز
داشتم.

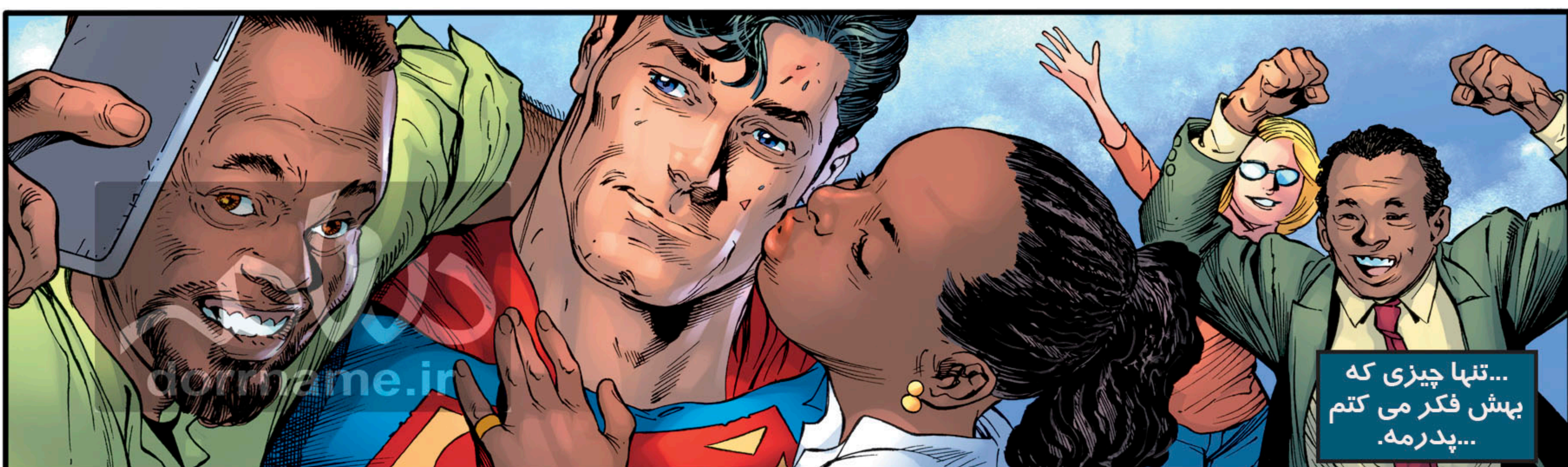


ولی...



...وقتی ذهنم از موضوع
جنگ فارغ شد...

...با کمی فاصله
و کمی زاویه...



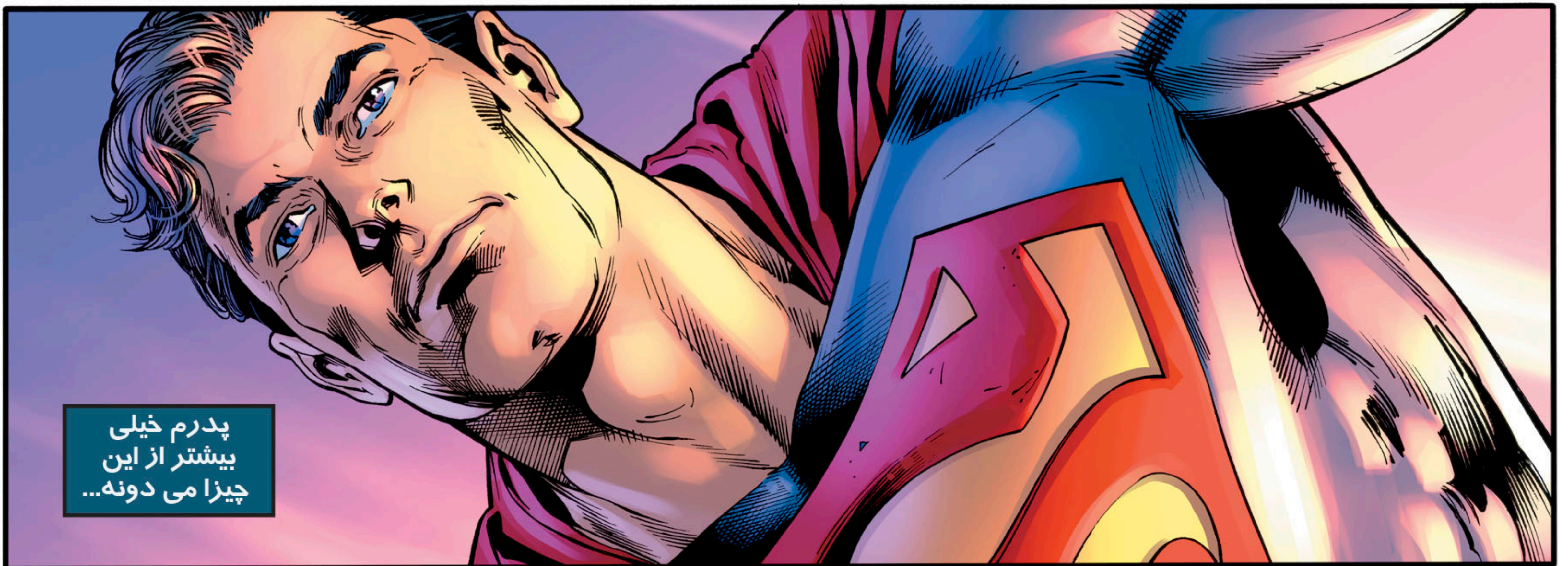
...تنها چیزی که
بهش فکر می کتم
...پدرمه.



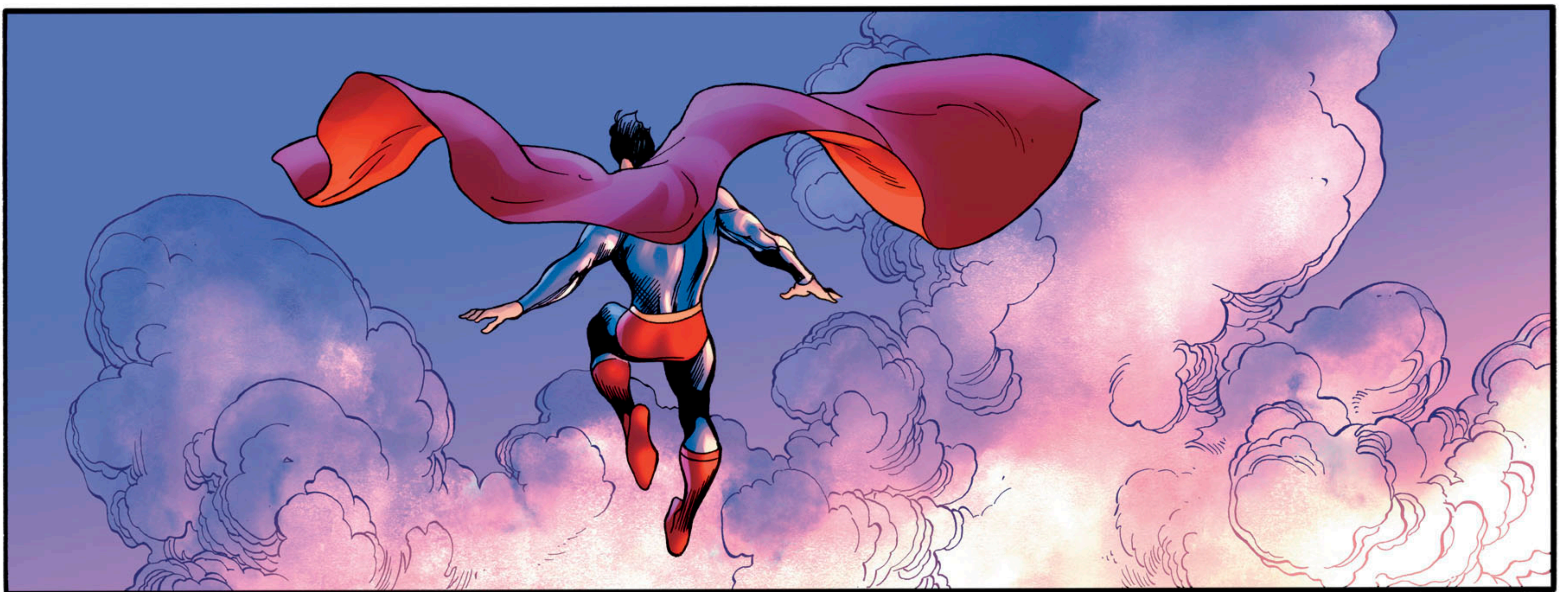
همه اش وانمود می کردم که
این اصل ماجرا نیست...ولی
پدرم جواب سؤالهاموداره.

پدرم می دونه اون
هیولا، راگول زار چیه.

اون می دونه زاد
برای چی اومده بود
اونجا. پدرم می دونه
پسر من کجاست.



پدرم خیلی
بیشتر از این
چیزا می دونه...



بلافاصله اونو
با دید اشعه ایکسم
چک می کنم.

به صداهای
خاص بدنش
گوش می دم.

صداهایی که بهتر
از صداهای بدن
خودم می شناسمشون.
اون یه تغییرفرم دهنده
نیست. یه حقه نیست.
خوب اگه اون...

...صدایی عالی...

سلام
پدر.
تعجب
نکن.

جان؟!

قسمت
بعد

SUPERBOY
بازگشت

He's back
to finish what
he started in

DARK NIGHTS
METAL

TM & © DC Comics.

SCOTT SNYDER
JOCK

THE
BATMAN

WHO LAUGHS

DECEMBER





UNIVERSE

6

RATED T TEEN
DCCOMICS.COM



BENDIS
REIS
PRADO
ALBERT
SINCLAIR

WAR
REIS
&
PRADO
ALBERT
SINCLAIR

AQUAMAN

ONLY IN THEATERS
DECEMBER 21

دورنامه

dorname.ir

مربع کمیک های فارسی